

ORIGINAL ARTICLE

Etymology the Name of "Babacamber Lake" in the Province of Khorasan Based on Adam Olearius's Map of Safavid Iran: A Comparative and Analytical Reading

Yaser Mollazaei

Ph.D. Student Department of History, Faculty of Literature and Humanity Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

Correspondence:
Yaser Mollazaei
Email: yassermollazaei@ut.ac.ir

Received: 25 Jan 2025
Accepted: 24 Mar 2025

How to cite

Mollazaei, Y. (2024). Etymology the Name of "Babacamber Lake" in the Province of Khorasan Based on Adam Olearius's Map of Safavid Iran: A Comparative and Analytical Reading. Iran Local Histories, 13(1), 67-85. (DOI: [10.30473/lhst.2025.73571.2973](https://doi.org/10.30473/lhst.2025.73571.2973))

ABSTRACT

During the reign of the Safavid's Iran, a new chapter in Iran-Europe relations was established in various political, economic, and cultural dimensions. The collection of geographical information about Iran by Europeans was one of the most significant outcomes of the expanding relations between Iran and Europe during this historical period. This effort not only appeared in written records but also manifested in the production of geographical maps. Olearius's travelogue about Iran, including a geographical map of Iran appended to it, is one of the most prominent examples of European efforts to acquire geographical knowledge about Safavid's Iran. In this geographical map, alongside references to various human and natural phenomena, a natural feature named "Lake Babacamber" was located in the northern part of the Khorasan province. In this context, the central question of the article is: What is the historical origin of the name Babacamber attributed to a lake in Khorasan, and why did Olearius use this name to identify the lake? This research aimed to answer this question through a library-based approach, employing a comparative and analytical method to examine historical and geographical data reflected in local chronicles, lesser-known manuscripts, historical maps, geographical writings, literary works, historiography, and European geographical encyclopedias. This article's assessment reveals that although the location of the lake on Olearius's map encounters minor discrepancies, a comparative and analytical approach shows that the lake in question is indeed Saryqamysh Lake, located between the Khwarezm Lake and the Caspian Sea. Olearius chose the name Baba Qanbar for it. Comparing Olearius's chosen name with a range of historical sources, including local chronicles,

lesser-known manuscripts, historical maps, geographical writings, literary works, historiography, and European geographical encyclopedias, demonstrates that the name Baba Qanbar on Olearius's map refers to one of the servants and attendants of Imam Ali (AS), named Qanbar, who, along with his descendants, lived in Khorasan for some time. According to historical evidence, Qanbar and his descendants gained significant social status in Khorasan, to the point that some mosques in Khorasan were named after Qanbar and his family. Due to Qanbar's religious and social stature, his name found its way into various historical, literary, and religious texts. A prominent example of this is the addition of the Sufi prefix "Baba" to his name, which is even reflected in Olearius's map. Because of Qanbar's social and religious fame in Khorasan, it provided a basis for cartographers like Adam Olearius to name the lake in the northern part of Khorasan province Baba Qanbar.

KEYWORDS

Adam Olearius, Baba Qanbar Geographical Maps, Iran, Safavids..

«مقاله پژوهشی»

ریشه‌یابی نام دریاچه «باباقمبر» در ایالت خراسان بر مبنای نقشه‌آدام اولتاریوس از ایران عصر صفوی: یک خوانش تطبیقی و تحلیلی^۱

یاسر ملازئی

دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

یاسر ملازئی

رایانامه: yassermollazaei@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۰۴

چکیده

همزمان با فرمانروایی صفویان بر ایران، فصل جدیدی در مناسبات ایران و اروپا در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پی‌ریزی شد. گردآوری اطلاعات جغرافیایی از ایران توسط اروپائیان، یکی از مهمترین نتایج گسترش فزاینده مناسبات ایران و اروپا در این دوره تاریخی بود که علاوه بر نوشتارها، در بستر ترسیم نقشه‌های جغرافیایی نیز، بروز و ظهور پیدا کرد. سفرنامه اولتاریوس از ایران و درج یک نقشه جغرافیایی از ایران در ضمیمه این سفرنامه، یکی از مصداق‌های بارز تکاپوهای اروپائیان برای کسب آگاهی‌های جغرافیایی از ایران عصر صفوی به شمار می‌رود. در این نقشه جغرافیایی، ضمن اشاره به مجموعه‌ای از پدیده‌های انسانی و طبیعی، در شمال ایالت خراسان، یک پدیده طبیعی با نام «دریاچه باباقمبر»، مکان‌یابی شد. در همین راستا، سؤال مشخص مقاله اینست که ریشه تاریخی نام باباقمبر در نقشه اولتاریوس که بر دریاچه‌ای در خراسان اطلاق شده چیست و چرا اولتاریوس از این نام برای نامگذاری این دریاچه، استفاده کرد؟ این پژوهش کوشید تا با شیوه کتابخانه‌ای و تحلیل و تطبیق داده‌های تاریخی و جغرافیایی بازتاب‌یافته در تواریخ محلی، نسخ خطی کمتر شناخته شده، نقشه‌های تاریخی و نوشته‌های جغرافیایی، ادبی و تاریخنگاری و همچنین فرهنگنامه‌های جغرافیایی اروپایی، بدین سؤال پاسخ دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که منظور اولتاریوس از دریاچه باباقمبر، به نظر همان دریاچه ساری‌قمیش است که در حدفاصل بین دریاچه خوارزم و دریای مازندران قرار داشت. نام برگزیده اولتاریوس برای دریاچه باباقمبر، منتسب به نام یکی از غلامان و پیشخدمت‌های امام علی(ع) به نام «قنبر» بود که طبق روایت‌های تاریخی، برای مدتی او و فرزندان در خراسان حضور داشتند. جایگاه دینی و اجتماعی قنبر در جامعه خراسان، باعث شد تا او و فرزندان وجهه اجتماعی قابل توجهی به ویژه در تصوف پیدا کنند. همین اعتبار دینی و اجتماعی، زمینه‌ای برای آدام اولتاریوس فراهم کرد تا در مکان‌یابی دریاچه ساری‌قمیش، از نام باباقمبر استفاده نماید.

واژه‌های کلیدی

آدام اولتاریوس، ایران، باباقمبر، صفویان، نقشه‌های جغرافیایی.

استناد به این مقاله:

ملازئی، یاسر (۱۴۰۳). ریشه‌یابی نام دریاچه «باباقمبر» در ایالت خراسان بر مبنای نقشه آدام اولتاریوس از ایران عصر صفوی: یک خوانش تطبیقی و تحلیلی. فصلنامه علمی پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۳(۱)، ۸۵-۶۷.
(DOI:10.30473/lhst.2025.73571.2973)

۱. این مقاله، مستخرج از رساله دکتری نویسنده، با عنوان «مکان‌یابی و نام‌شناسی پدیده‌های جغرافیای طبیعی ایران عصر صفوی در تصور نقشه‌نگاران اروپایی» است که با راهنمایی دکتر منصور صفت‌گل، در گروه تاریخ دانشگاه تهران، در دست انجام است.

مقدمه

نام‌ها، واژگانی برای تشخیص و تمیز دادن افراد، اشیاء و اماکن جغرافیایی از یکدیگر هستند که انسان‌ها از هزاران سال پیش، آنان را به وجود آورده‌اند (شیخ‌الحکامی و رضوان، ۱۳۹۸: ۱۴۶). با توجه به اهمیت نام‌ها در زیست فردی و اجتماعی انسان، زمینه‌ای برای شناخت عوامل مؤثر بر نامگذاری‌ها و چگونگی سیر تحول آنان در طول سال‌ها، در بستر ظهور و تبلور دانش نام‌شناسی، فراهم شد. این دانش، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که رویکرد سنتی آن در درجه نخست، مطالعه نام‌شناسی اسامی خاص بوده است (زندى، متشرعی و یوسفی‌راد، ۱۴۰۰: ۱۲). در میان گونه‌های مختلف نام‌ها و اسامی خاص، یکی از جنبه‌های پُررونق در عرصه مطالعات نام‌شناسی، اسامی مکان‌های جغرافیایی و ریشه‌یابی نام‌های برگزیده بر آنان است. این گونه نام‌ها، معمولاً در نتیجه مجموعه‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بر یک مکان جغرافیایی ظاهر می‌شدند. تأمل، تحقیق و مطالعه جغرافیای تاریخی ایران در این بین، زمینه شناخت مجموعه‌ای از نام‌های جغرافیایی را فراهم می‌کند که با گذر سالیان متمادی و در نتیجه متأثر شدن ناحیه موردنظر از مجموعه تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ظهور، استمرار و سپس افول کرده‌اند. از طرفی، با توجه به اهمیت مکان و جغرافیا در زیست فردی و اجتماعی انسان، این امکان برای مورخان، جغرافیانویسان، سفرنامه‌نویسان، نقشه‌نگاران و دیگران، فراهم می‌شد تا در فرایند تدوین و تألیف آثارشان، به ضبط اسامی جغرافیایی و نحوه نوشتار آنان حسب آگاهی‌هایشان، توجه نمایند. علاوه بر متون جغرافیایی، تاریخ‌نگاری و سفرنامه‌ها، یکی از بسترهای ظهور و بروز نام‌های جغرافیایی در تاریخ ایران، مجموعه نقشه‌های جغرافیایی هستند که از ایران ترسیم می‌شدند و در آن، نقشه‌نگاران به فهرستی از اسامی مکان‌ها و نحوه نوشتار آنان توجه می‌کردند. نقشه جغرافیایی که آدام اولئاریوس^۱ در سده هفدهم میلادی / یازدهم هجری قمری، از ایران عصر صفوی ترسیم کرد، یکی از مصداق‌ها و نمونه‌های بارز بازتاب نام مکان‌ها درباره جغرافیای تاریخی ایران به شمار می‌رود. در این نقشه جغرافیایی که در ضمیمه سفرنامه وی درج شده، مجموعه‌ای از پدیده‌های انسانی مانند: شهرها، روستاها، آبادی‌ها و همچنین پدیده‌های طبیعی مانند:

دریاها، دریاچه‌ها، نواحی کوهستانی، بیابان‌ها و رودخانه‌های ایران، در جهت‌های گوناگون جغرافیایی ایران، نام‌شناسی و مکان‌یابی شده‌اند. از آنجا که تعداد مکان‌ها و نام‌های جغرافیایی بازتاب یافته در این نقشه، بسیار است، مسئله مقاله پیش‌رو، تنها خوانش تطبیقی و تحلیلی یک نام جغرافیایی است که آدام اولئاریوس به یک دریاچه در شمال ایالت خراسان نسبت داده است. نام این دریاچه در نقشه وی، به صورت «دریاچه باباقنبر» ضبط شده است. در همین راستا، هدف اصلی پژوهش خوانش تطبیقی و تحلیلی نام دریاچه باباقنبر، در نقشه آدام اولئاریوس است. بنابراین، مقاله پیش رو ضمن مکان‌یابی این دریاچه، می‌کوشد بدین سؤال پاسخ دهد که ریشه تاریخی نام «دریاچه باباقنبر» در نقشه اولئاریوس چیست و وی تحت تأثیر چه عواملی، این نام را برای اطلاق بدین دریاچه برگزیده است؟

پیشینه پژوهش

به لحاظ پیشینه پژوهش، تاکنون ارزیابی دریاچه بابا قنبر در نقشه آدام اولئاریوس در تحقیقات صفویه‌شناسی، مورد توجه قرار نگرفته است. کافورته (۲۰۰۳م) در کتابی با عنوان «چهره ایران»، ضمن بررسی ابعاد و زوایای مسافرت اولئاریوس به ایران و مسکو، بخشی را درباره نقشه‌نگاری وی و همچنین تحلیل نقشه او از ایران، اختصاص داد.^۲ در این بخش، دریاچه بابا قنبر، مورد توجه برانکافورته قرار نگرفته است. فریدی مجید، هروی و بهرام‌نژاد (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان «ایالت گیلان و هیرکانی در دوره صفوی بر مبنای نقشه جغرافیایی آدام اولئاریوس در ۱۶۵۶م/۱۰۶۶ق. در تطابق با مختصر مفید» به نقشه اختصاصی گیلان و کرانه‌های دریای مازندران در نقشه اولئاریوس اقدام نموده‌اند. در این پژوهش، نه تنها به دریاچه بابا قنبر پرداخته نشده، بلکه آنچه که مورد توجه بود، نقشه اختصاصی اولئاریوس از گیلان بوده و نه نقشه عمومی او از ایران.^۳ ابی‌زاده، پیربابایی و نژادابراهیمی (۱۳۹۸) نیز در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی ساختار شهر اردبیل دوره صفویه بر اساس تطبیق متون تاریخی در نقشه آدام اولئاریوس»، به واکاوی

۳. فریدی مجید، فاطمه؛ هروی، جواد؛ بهرام‌زاده، محمد (۱۴۰۱). استان (ایالت) گیلان و هیرکانی در دوره صفوی بر مبنای نقشه جغرافیایی آدام اولئاریوس در ۱۶۵۶م/۱۰۶۶ق در تطابق با کتاب مختصر مفید ۱۰۸۷ق. پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۱ (۱)، ۲۸-۱۵.

1. Adam Olearius
2. Brancaforte, Elio Christoph (2003), *Visions of Persia: Mapping the Travel of Adam Olearius*, London: The Harvard University Press

شناخته‌شده جدیدی را پیش روی نقشه‌نگاران قرار داد تا از طریق آن، به بازنویسی اطلاعات نقشه‌ها بپردازند (گالچیان، ۲۰۱۳: ۸۹)؛ کشفیاتی که ضمن درهم‌پاشی اصول و باورهای قدیمی جغرافیا (گنجی و انوری، ۱۳۹۰: ۱۱۹)، ذهنیت مسیحی از جهان را نیز به ورطه شک و تردید کشاند (لختالر، ۲۰۰۹: ۱۶۲). در این بین، با توجه به موقعیت ارتباطی ایران در جغرافیای جهان از یک طرف و اهمیت روزافزون مناسبات ایران و اروپا در دوره صفوی، زمینه کافی برای توجه به تعیین و ترسیم موقعیت ایران و شرح مشخصه‌های انسانی و طبیعی جغرافیای آن، در نقشه‌نگاری اروپایی فراهم شد. امروزه حجم گسترده‌ای از این نقشه‌ها در دسترس هست که در هر کدام به ابعاد و زوایای گوناگونی از جغرافیای ایران توجه شده است. در بین تمامی پدیده‌های انسانی و طبیعی مورد توجه، مکان‌یابی و نام‌شناسی دریاچه‌های ایران، یکی از جالب‌توجه‌ترین مشخصه‌های توصیفی جغرافیای ایران در نقشه‌نگاری اروپائیان از ایران عصر صفوی به‌شمار می‌روند. دریاچه‌ها، یکی از قابل‌توجه‌ترین پدیده‌های طبیعی در پهنه جغرافیای ایران از گذشته تاکنون، به‌شمار می‌رفته‌اند. گستردگی پهنه ایران و تنوع طبیعی و آب و هوایی در آن، زمینه‌ای مناسب برای زایش و استقرار منابع دریاچه‌ای در جغرافیای آن ایجاد می‌کرد. امروزه، خشک شدن دریاچه‌ها و پایین آمدن سطح آب آنان، به عنوان یکی از جدی‌ترین دغدغه‌ها در حوزه تغییر اقلیم و فرایند گرمایش زمین، شناخته می‌شود. با این حال، این پدیده طبیعی، همانند امروز، در گذشته تاریخی ایران و روند زندگی مردم، تأثیر بی‌بدیلی داشته؛ خصوصاً از این جهت که از آن، به مثابه یک منبع آبی غنی، جهت بهره‌برداری مردم، مورد استفاده قرار می‌گرفت.

گستردگی پهنه ایران و تنوع طبیعی و آب و هوایی در آن، زمینه‌ای مناسب برای زایش و استقرار منابع دریاچه‌ای در جغرافیای آن ایجاد می‌کرد. این مشخصه طبیعی در جغرافیای تاریخی ایران، زمینه‌ای برای نقشه‌نگاران فراهم کرد تا در ترسیم گونه‌های مختلف جغرافیای ایران، به موقعیت دریاچه‌ها و نام آنان، توجه نمایند. در نقشه‌نگاری اروپائیان، دریاچه‌ها بعد از دریاها، بزرگترین پدیده‌های آبی پهنه جغرافیای ایران به‌شمار می‌روند. براساس فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی، دریاچه، به گودال تقریباً بزرگ در پوسته زمین گفته می‌شود که از آب پر شده باشد (جعفری، ۱۳۶۶: ۱۶۰). همانند امروز، پدیده طبیعی دریاچه به لحاظ تاریخی نیز، از تعریف مشخصی برخوردار بود. در تعریفی که بکران در

شهری اردبیل در نقشه اولتاریوس پرداخته‌اند و تمرکزشان بر نقاشی‌های شهری بود که آدام اولتاریوس از اردبیل ترسیم کرد^۱.

روش‌شناسی پژوهش

برای پاسخ به سؤال پژوهش، ضمن بهره‌برداری از شیوه کتابخانه‌ای، از روش تحقیق تاریخی استفاده شد. براساس آن، نویسنده در مرحله نخست کوشیده است تا مشخص نماید، منظور اولتاریوس از دریاچه باباقبر کجاست؟ سپس با خوانشی توصیفی و تحلیلی با کمک شواهد تاریخی و جغرافیایی دیگر، مانند اطلاعات بازتاب‌یافته در: تواریخ محلی، نسخ خطی کم‌ترشناخته شده، نقشه‌های تاریخی و نوشته‌های جغرافیایی، ادبی و تاریخ‌نگاری ایرانی و همچنین فرهنگنامه‌های جغرافیایی اروپایی، به ریشه‌یابی نام دریاچه باباقبر و دلایل اولتاریوس برای انتخاب این نام، پرداخته است.

یافته‌های پژوهش

دریاچه‌نگاری نقشه‌نگاران اروپایی از ایران و جایگاه نقشه آدام اولتاریوس

علی‌رغم اهمیت پدیده طبیعی دریاچه در ایران، پژوهش و مطالعه درباره جغرافیای تاریخی دریاچه‌های ایران، یکی از مغفول‌مانده‌ترین عرصه‌های تحقیقاتی درباره تاریخ ایران به‌شمار می‌رود؛ به طوری که، بعضاً پژوهش درباره دیگر پدیده‌های طبیعی مانند دریاها و رودخانه‌ها، از عرصه‌های بیشتری برای مطالعه و پژوهش در این زمینه، برخوردارند. برجستگی پدیده طبیعی دریاچه در ایران و پراکندگی آنان در مناطق گوناگون ایران از شرق تا غرب، به زودی، زمینه‌ای فراهم کرد تا مورخان، جغرافی‌نویسان و نقشه‌نگاران، گاه به صورت مستقیم و گاه به صورت غیرمستقیم، به توصیف این پدیده طبیعی در ضمن گزارش‌های تاریخی و جغرافیایی‌شان، اقدام نمایند. یکی از قابل‌توجه‌ترین بسترهای ظهور و توصیف دریاچه‌های تاریخی ایران، مجموعه نقشه‌های اروپائیان از قلمرو سرزمینی ایران عصر صفوی هستند.

در اواخر سده پانزدهم میلادی / نهم هجری قمری، دنیای نقشه‌نگاری در اروپا که تا آن زمان زیر سایه تصورات جغرافیایی کهن و باستانی بود، تحت تأثیر دو رخداد مهم قرار گرفت: نخست، اختراع دستگاه چاپ بود که روند نشر نقشه‌ها را تسریع کرد و دومین آن، رونق سفرهای اکتشافی اروپائیان بود که بنا به آن، دنیای

۱. ابی‌زاده، سامان؛ پیربابایی، محمدتقی؛ نژاد ابراهیمی، احد (۱۳۹۸). بازخوانی ساختار شهر اردبیل دوره صفویه بر اساس تطبیق متون تاریخی در نقشه آدام اولتاریوس. نشریه هنرهای زیبا، ۲۴ (۴)، ص ۷۱-۸۲.

جهان‌نامه از دریاچه‌ها یا همان بحیره‌ها آورده، چنین آمده «بحیره، تصغیر بحر باشد؛ یعنی دریاء خُرد و عادت چنان رفته است که هر دریا به بحر محیط پیوسته نباشد و جمله گرداگرد او خشک باشد، او را بحیره خوانند و بحر مطلق نخوانند» (بکران، ۱۳۴۲: ۳۱). در تصوّرات جغرافی‌نویسان ایرانی و مسلمان، بحیره، بطیحه (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۵۰) و کول (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۵: ۱۲۳/۱)، از اسامی رایج برای اشاره به دریاچه‌ها به‌شمار می‌رفتند. از طرفی، نام دریاچه در فرهنگ‌نامه‌های اروپایی و لاتینی، معادل واژه‌ی لیک^۱ یا لیکوس^۲ بوده است (دیکشنری لاتین آکسفورد، ۱۹۶۸: ۹۹۵). به‌طوری‌که در نقشه‌های اروپایی، این واژه به عنوان یک پیشوند یا پسوند در کنار نام خاص دریاچه‌ها، درج می‌شد. نقشه‌نگاران اروپایی برای ترسیم این پدیده طبیعی، معمولاً از اشکال چندوجهی برای تعیین موقعیت این پدیده طبیعی استفاده می‌کردند؛ به‌طوری‌که، در درون این اشکال، یک سطح صاف که نماد آب بود، نمایان می‌شد و کناره‌های آن از طریق برخی حواشی جدا می‌شد تا نشان داده شود که محدوده‌ی آبی دریاچه در آنجا پایان می‌یابد. نقشه‌ی جغرافیایی که آدام اولتاریوس در ضمیمه‌ی سفرنامه‌ای آن را درج نموده، یکی از مهمترین نقشه‌هایی است که از جغرافیای تاریخی ایران، بر جای مانده است. تکاپوهای آدام اولتاریوس برای تدوین سفرنامه‌اش از ایران و ضمیمه کردن نقشه‌ی جغرافیایی ایران در آن، متأثر از روابطی بود که بین صفویان و آلمان شکل گرفته بود. نخستین روابط این دو، از زمان شاه اسماعیل اول و در نتیجه ارسال نامه و فرستاده از طرف کارل پنجم، آغاز شد (نویسی، ۱۳۶۴: ۱/۳۰۷) و در سال‌های بعد، با مقاصد سیاسی و تجاری، استمرار پیدا کرد. همزمان با سلطنت شاه

صفی در ایران و در نتیجه استمرار مناسبات ایران و اروپا، یک هیئت معروف به «هلشتاین»^۳ از طرف فردریک چهارم، با هدف گسترش تجارت ابریشم به ایران اعزام شد که در بین آنان، آدام اولتاریوس به عنوان ریاضی‌دان دربار و کتابدار شاهزاده هلشتاین، حضور داشت (گابریل، ۱۳۴۸: ۱۲۸-۱۲۹). حاصل مشاهدات او از ایران، در قالب یک سفرنامه مفصل از وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دوره صفوی بود. علاوه بر موارد بیان‌شده، آنچه که بر اهمیت سفرنامه آدام اولتاریوس می‌افزاید، بصری‌سازی اطلاعات جغرافیایی وی از ایران است که ضمن بروز و ظهور در قالب نقاشی‌ها (اولتاریوس، ۱۶۵۶: ۵۲۳-۵۲۲، ۷۴۴، ۶۹۷) در قالب ترسیم دو نقشه جغرافیایی به تفکیک درباره‌ی ایالت گیلان (اولتاریوس، ۱۶۵۶: ۵۴۲-۵۴۳) و جغرافیای عمومی ایران، تنظیم شد. در نسخه‌ای از این سفرنامه که در سال ۱۶۵۶ میلادی/۱۰۶۶ ه.ق. در هلشتاین منتشر شد، نقشه جغرافیایی او از ایران، در ضمیمه سفرنامه، درج شده است (نقشه شماره ۱). در نقشه جغرافیایی آدام اولتاریوس، مجموعه‌ای از عناصر جغرافیایی ایران از جمله ایالت‌ها، شهرها و روستاها و جغرافیای طبیعی مانند دریاها، سه‌گانه ایران، رودخانه‌ها، کوه‌ها، دریاچه‌ها و بیابان‌ها، مورد توجه قرار گرفته‌اند. آنچه که این توصیفات را در نقشه آدام اولتاریوس دارای اهمیت می‌کند، سبک نقشه‌نگاری وی است؛ به طوری‌که به تعبیر کافورته^۴، نقشه‌نگاری اولتاریوس در میانه دو دوره جغرافیای کلاسیک یونانی-رومی و نوشته‌های جغرافیایی جهان اسلام، قرار دارد (کافورته، ۲۰۰۳: ۱۱۰) که البته حضور او در ایران توانست، رونق بیشتری به کیفیت نقشه‌نگاری وی مبنی بر استفاده حداکثری از منابع، ببخشد.



نقشه شماره ۱. نقشه جغرافیایی آدام اولتاریوس از ایران عصر صفوی (اولتاریوس، ۱۶۵۶: ۷۷۹)

خوانش تطبیقی و تحلیلی از مکان دریاچه باباقنبر

قبل از تحلیل نام‌شناسی دریاچه باباقنبر در نقشه اولتاریوس، می‌بایست با یک خوانش تطبیقی و تحلیلی از این نقشه، مشخص کرد که منظور وی از دریاچه باباقنبر، کجاست؟ آیا از دیدگاه اولتاریوس، این دریاچه یک واحد جغرافیایی مستقل بوده، یا اینکه قصد وی، توصیف یک دریاچه دیگر در خراسان و شمال شرق ایران با نامگذاری جدید بود؟ در نخستین گام برای پاسخ بدین سؤالات، ابتدا باید مشخص شود که آیا در جغرافیای تاریخی شمال شرق ایران، دریاچه‌ای با این نام وجود داشته است یا خیر. در طرح‌های تقسیم‌بندی شده نویسندگان حدودالعالم من المشرق و المغرب (حدودالعالم من المشرق و المغرب، ۱۳۷۷: ۹۷ و ۱۰۵)، نزهه‌القلوب (مستوفی، ۱۳۹۶: ۱۰۳۱/۲)، جغرافیای حافظ ابرو (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۳۵/۱)، جهان‌نامه (بکران، ۱۳۴۲: ۳۱ و ۳۴) و تقویم‌البلدان (ابوالفداء ۱۴۲۷ق: ۴۸) نامی از دریاچه باباقنبر در شمال شرق ایران و حوزه ماوراءالنهر نیست. از آنجا که این جغرافی‌نویسان، با دقت و

در نتیجه استفاده از مطالعات میدانی و همچنین آثار و منابع مکتوب و حتی با بهره‌برداری از منابع پیشینیان، دست به توصیف نواحی جغرافیایی می‌زدند، بعید است از دریاچه‌ای بی‌اطلاع بوده باشند که نقشه‌نگاری اروپایی مثل اولتاریوس فرسنگ‌ها دورتر و در اروپا نسبت بدان اطلاع داشتند. در واقع اولتاریوس اگرچه شخصاً در ایران حضور داشت؛ اما وی برای تدوین نقشه جغرافیایی ایران، هرگز سرتاسر ایران به‌ویژه نواحی شرقی آن که دریاچه باباقنبر را در آنجا مکان‌یابی کرده، مطالعات میدانی انجام نداد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که دریاچه‌ای که با نام باباقنبر در نقشه اولتاریوس بازتاب پیدا کرد، یکی از همان دریاچه‌های موجود در ایالت خراسان بوده که وی نام آن را به بابا قنبر، تغییر داده است.

در نقشه اولتاریوس، دریاچه باباقنبر با شهر مرو، پیوستگی دارد. اما نباید از نظر دور داشت که در بحث مکان‌یابی نواحی جغرافیایی در نقشه‌های اروپایی، آشفتگی در مکان‌یابی مواضع جغرافیایی امر رایجی بود؛ زیرا از یک طرف، در زمانه عصر صفوی، ابزارهای کسب

اولتاریوس را می‌بایست از یک منظر عمومی‌تر، مورد بررسی قرار داد. با در نظر گرفتن این نکته، می‌توان بنا به چند استدلال، نتیجه گرفت که منظور اولتاریوس از دریاچهٔ باباقنبر در شمال شرق ایران، احتمالاً همان دریاچهٔ ساری‌قامیش^۱ است که امروزه در مرز بین ترکمنستان و ازبکستان قرار دارد (نقشهٔ شمارهٔ ۲). ساری‌قامیش، از ترکیب دو واژهٔ ترکی «ساری» به معنای زرد و «قمیش» به معنای «نی» شکل گرفته است (زون و دیگران، ۲۰۰۹: ۲۰۰) که معنای «نی زرد» از این نام، متبادر می‌شود.

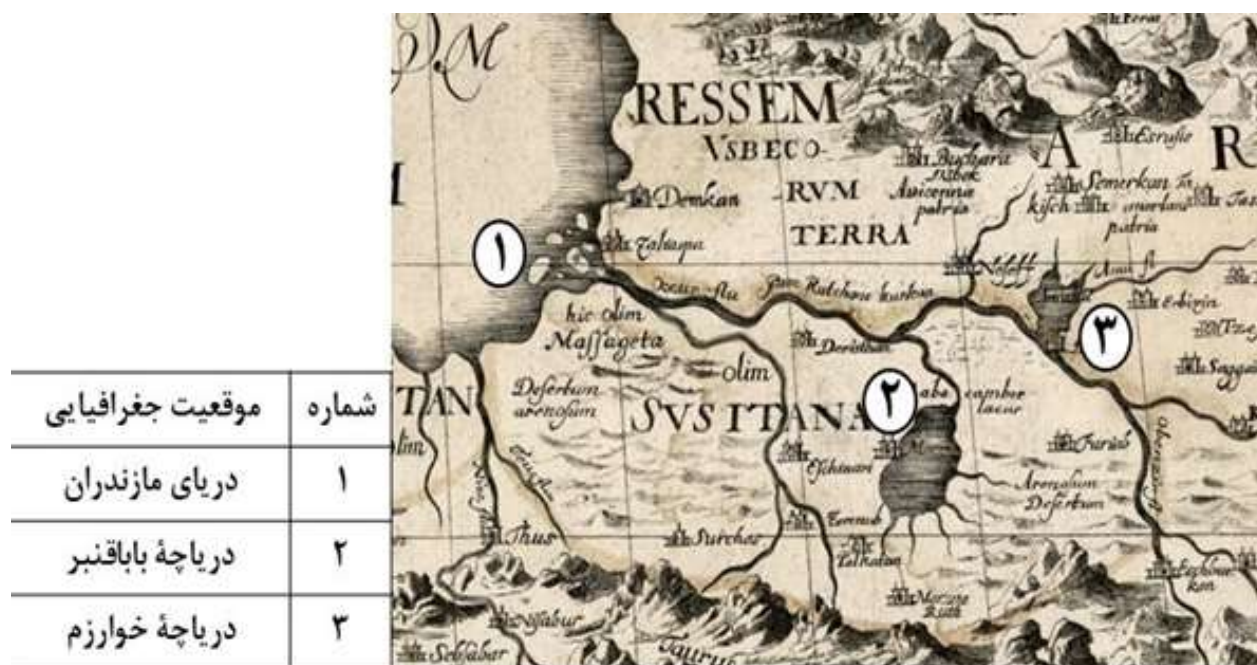
اطلاعات از مکان‌های جغرافیایی، بسیار ساده‌تر از امروز بود و مهم‌تر از همه، ترسیم جغرافیای عمومی ایران، حاصل مشاهدات همه‌جانبهٔ میدانی نقشه‌نگاران نبود؛ بلکه آنان عمدتاً براساس دیگر منابع و گزارش‌های جغرافیایی اعم از اطلاعات قدیم و جدید، چهرهٔ جغرافیایی ایران را ترسیم می‌کردند. نقشه‌های معاصر صفوی، مانند نقشهٔ اولتاریوس، معمولاً با تلفیقی از اطلاعات جغرافیایی قدیم شامل نوشته‌ها و نقشه‌های پیشینی و همچنین اطلاعات جغرافیایی شنیده شده از دیگران یا خوانش شده از گزارش‌های دیگران، ترسیم می‌شدند. بر همین اساس، خوانش مکانی دریاچهٔ باباقنبر در نقشهٔ



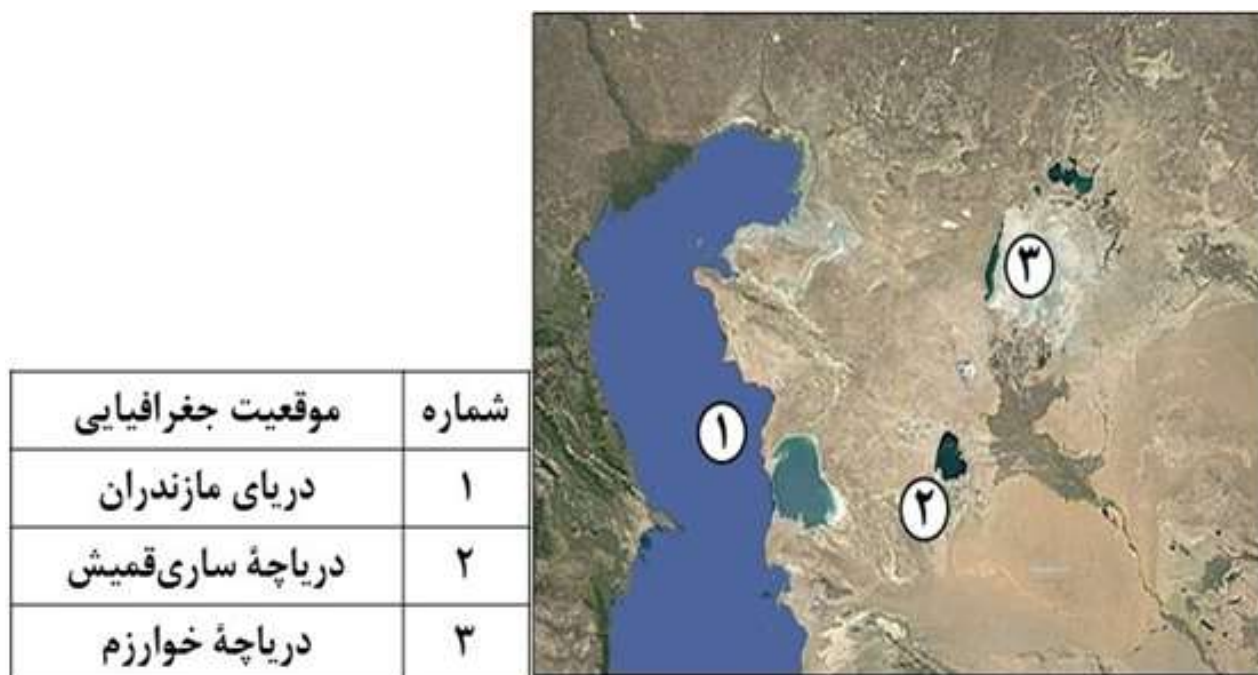
نقشهٔ شمارهٔ ۲. موقعیت دریاچهٔ ساری‌قامیش (هلو، ۲۰۲۴: ۱۶۱)

(نقشهٔ شمارهٔ ۳). این درحالیست که بزرگترین پدیدهٔ آبی در حدفاصل بین دریاچهٔ خوارزم یا آرال و دریای مازندران نیز، دریاچهٔ ساری‌قامیش بوده (کانس، ۲۰۱۱: ۹۹) و حتی در نقشه‌های امروزی نیز، به وضوح نمایان است (نقشهٔ شمارهٔ ۴).

برای این نتیجه‌گیری، چند دلیل قابلیت طرح دارد: نخستین آن، مقابله و مقایسهٔ دریاچهٔ باباقنبر در نقشهٔ اولتاریوس و دریاچهٔ ساری‌قامیش با دو پدیدهٔ طبیعی برجستهٔ پیرامونی آنان یعنی دریاچهٔ خوارزم و دریای مازندران است. در نقشهٔ اولتاریوس، دریاچهٔ باباقنبر در حد فاصل بین دریاچهٔ خوارزم و دریای مازندران، مکان‌یابی شد



نقشه شماره ۳. نسبت مکانی دریاچه بابا قنبر با دریاچه خوارزم و دریای مازندران



نقشه شماره ۴. نسبت مکانی دریاچه ساری قمیش با دریاچه خوارزم و دریای مازندران

عنوان غنی‌ترین منبع تغذیه آب دریاچه باباقنبر، نشان داده می‌شد (نقشه شماره ۵). این ارتباط بین رود جیحون با دریاچه ساری قمیش نیز وجود داشته است. به طوریکه شاخه‌ای از رود جیحون، به دریاچه ساری قمیش می‌ریخت (گولیاوا، ۲۰۲۲: ۱۳۷).

دومین نکته اساسی مبنی بر همخوانی دریاچه باباقنبر با دریاچه ساری قمیش، ارتباط رود جیحون با این پدیده طبیعی است. در نقشه اولتاریوس، به وضوح مشخص است که شاخه‌ای از رود جیحون، به سمت دریاچه باباقنبر منشعب شده است؛ به طوریکه این شاخه، به

شماره	موقعیت جغرافیایی
۱	رود جیحون
۲	دریاچهٔ بابا قنبر



نقشهٔ شمارهٔ ۵. ارتباط رود جیحون با دریاچهٔ باباقنبر در نقشهٔ اولتاریوس

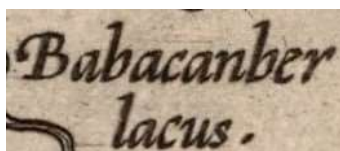
رسیدند» (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۸۹/۳). عبدالرزاق سمرقندی نیز از این موضع که از به نظر از توابع جام بود، یاد کرد «لشکرها را جار رسانید که از راه قراباغ بادغیس در ساری قمش جام جمع آیند» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱/۶۲۳). شرف‌الدین علی یزدی در هنگام شرح حضور تیمور گورکانی در خراسان، چنین نوشت «موضع ساری قمش جام، مخیم نزول همایون گشت» (یزدی، ۱۳۸۷: ۹۹۸/۲). قاضی احمد قمی در ذیل حملهٔ ازبکان به خراسان در دورهٔ شاه طهماسب اول، چنین نوشته «از آب آمویه گذشته، در موضع ساروقمش از توابع جام، تلاقی فتنین اتفاق افتاد» (قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۷۹). بر اساس این گزارش‌ها، موضع ساری قمش در اینسوی رود جیحون و در درون ایالت خراسان، قرار می‌گرفت که با جایابی اولتاریوس، همخوانی دارد.

سومین نکتهٔ مشترک دربارهٔ دریاچهٔ باباقنبر و ساری قمیش، پیوستگی این دو نام، با جغرافیای سرزمینی ایران در دورهٔ پیشاصفوی و عصر صفوی است. در نقشهٔ اولتاریوس، دریاچهٔ ساری قمیش در اینسوی رود جیحون و در درون گسترهٔ سرزمینی صفویان، جانمایی شد (نقشهٔ شمارهٔ ۵). ارزیابی منابع تاریخی و جغرافیایی پیشاصفوی و صفوی نیز، گویای آن است که در درون ایالت خراسان و در اینسوی رود جیحون، یک موضع جغرافیایی به نام ساری قمش، وجود داشت. بر اساس منابع تاریخی دورهٔ تیموری و صفوی، مورخان این دوره، از یک موضع جغرافیایی به نام «ساری قمش» یاد کرده‌اند که از توابع ناحیهٔ جام در خراسان بود. حافظ ابرو در بخشی از کتاب زبده‌التواریخ‌اش، می‌نویسد «چون لشکرها جمع گشتند و بندگی حضرت متوجه صوب طوس و مشهد گشته به ساری قمش جام

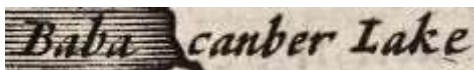


نقشه شماره ۶. خوانش تطبیقی و تحلیلی دریاچه باباقنبر (ساری قمیش) در نقشه اولتاریوس (ترسیم از نگارنده است)

نقشه‌ها، نام دریاچه به جای باباقمبر، «باباقنبر» تلفظ می‌شد. برای نمونه، در نقشه قلمرو ایران دوره صفوی از آبراهام اورتلیوس^۲ و همچنین جان اسپید^۳ در ضبط نام باباقنبر، به جای حرف «م»، از حرف «ن» استفاده شده و به صورت «باباقنبر»^۴ ضبط شد (نقشه شماره ۸ و ۹). به نظر می‌رسد که شکل صحیح نوشتاری این نام، همان باباقنبر باشد که اولتاریوس آن را به صورت باباقمبر، ضبط کرد.



نقشه شماره ۸. نام دریاچه باباقنبر در نقشه آبراهام اورتلیوس (اورتلیوس، ۱۵۷۰: ۲۱۴)

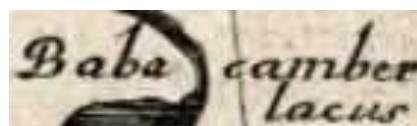


نقشه شماره ۹. نام دریاچه باباقنبر در نقشه جان اسپید (کتابخانه دیجیتال گالیکا: <https://B2n.ir/t53156>)

علاوه بر نقشه‌های اروپایی، نام دریاچه باباقنبر در فرهنگنامه‌های جغرافیایی اروپائیان از نواحی مختلف جهان مثل ایران، مورد توجه قرار گرفت. سباستیان منستر^۵ در یک متن جغرافیایی که در سال

خوانش تطبیقی و تحلیلی از نام دریاچه باباقنبر

با مشخص شدن اینکه منظور اولتاریوس از دریاچه باباقنبر همان دریاچه ساری قمیش است، این سؤال قابلیت طرح دارد که چرا وی، نام باباقنبر را برای اطلاق به این دریاچه برگزید و اساساً ریشه این نام چیست؟ نام این دریاچه در نقشه اولتاریوس، از ترکیب دو واژه «دریاچه»^۱ به عنوان یک پسوند، با نام خاص «باباقمبر»، شکل گرفته است (نقشه شماره ۷).



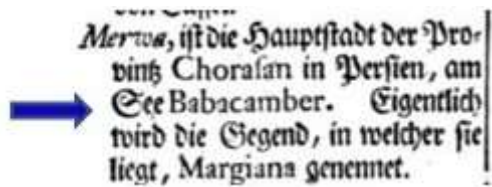
نقشه شماره ۷. نام دریاچه باباقنبر در نقشه اولتاریوس

مقابل و مقایسه رویکرد نام‌گذاری اولتاریوس با دیگر اروپائیان از جمله: نقشه‌نگاران و جغرافی‌دانان، گویای آن است که این نام، تنها منحصر به نقشه اولتاریوس نبود؛ بلکه در بین دیگر نقشه‌نگاران اروپایی و حتی آن دسته از جغرافی‌دانان اروپایی که همزمان با دوره صفوی، مجموعه‌ای از فرهنگنامه‌های جغرافیایی درباره نواحی گوناگون جهان تألیف می‌کردند نیز، یک اسم پذیرفته شده بود. نقشه‌نگاران دیگر اروپایی نیز همانند ساختار نام‌گذاری اولتاریوس، از واژه دریاچه به عنوان یک پسوند استفاده کردند که البته در برخی از

4. Babacanber lacus
5. Sebastian Münster

1. lacus
2. Abraham Ortelius
3. John Speed

نوشته‌های جغرافیایی، بازتاب پیدا کرد. این نکته نشان‌دهنده‌ی آن است که دیگر اروپائیان، با دیدگاه اولتاریوس، مبنی بر وجود دریاچه‌ای با این نام در شمال خراسان، هم‌نظر بودند.



تصویر شماره ۲. نام دریاچه بابا قنبر در یک نوشته جغرافیایی آلمانی زبان (بی‌نام، ۱۷۳۰: ۸۵۲)

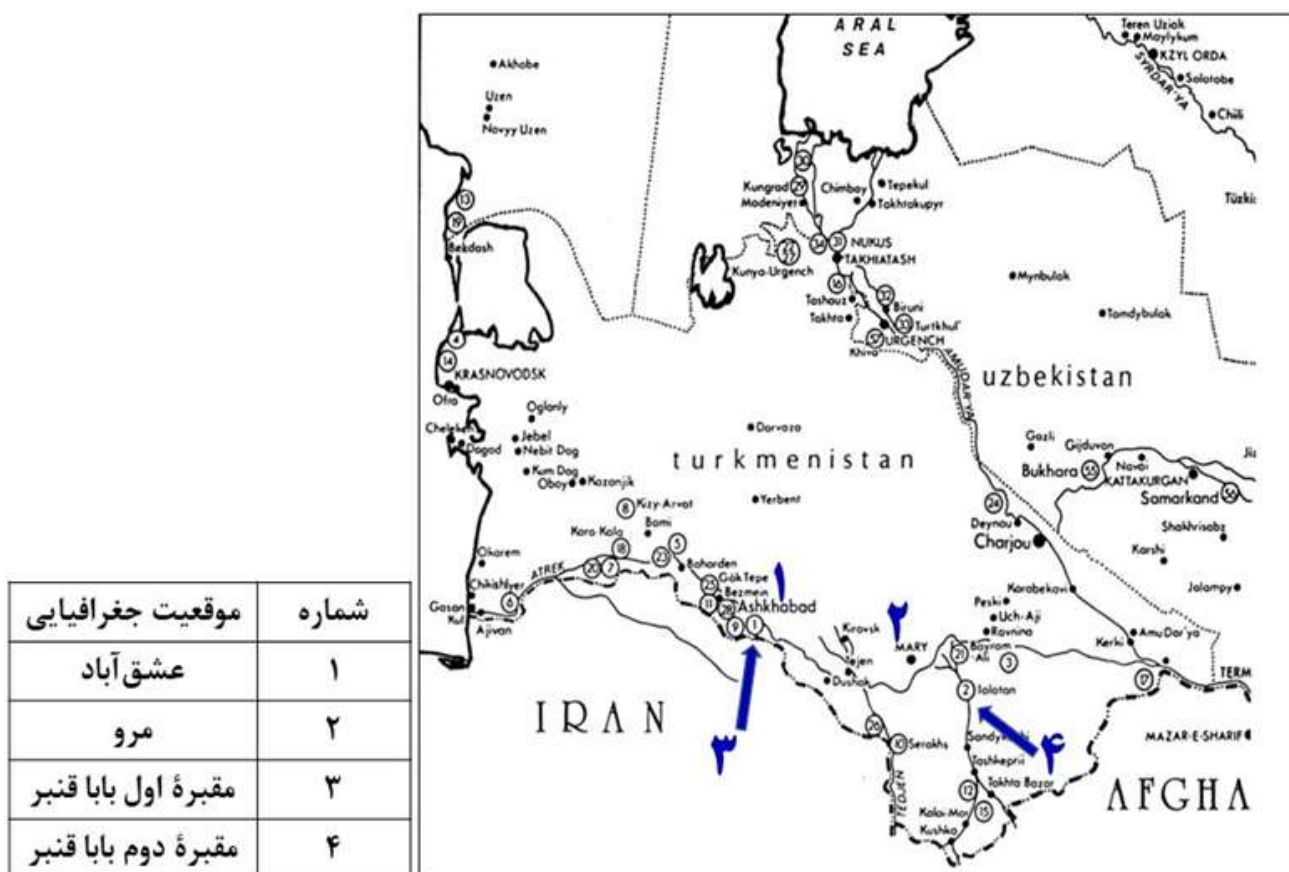
با مشخص شدن نحوه نامگذاری دریاچه مذکور، آنچه که اهمیت پیدا می‌کند، ریشه‌یابی نام برگزیده آدام اولتاریوس برای اطلاق به این دریاچه است. در واقع، بخش اصلی این نامگذاری، استفاده از اسم خاص «بابا قنبر» است. برای پیدا کردن ریشه این نام، ضرورت دارد تا منابع تاریخی ایرانی و تحولات شرق ایران در بستر این منابع، مورد ارزیابی قرار گیرند. نتیجه اینکه، با استناد به گزارش‌های تاریخی و جغرافیایی، مشخص شد که بابا قنبر، نام یک موضع جغرافیایی در شمال شرق ایران و در گستره سرزمینی خراسان بود. خواندمیر در شرح یک رویداد سیاسی مرتبط با شمال شرق ایران و ایالت خراسان، از یک ناحیه جغرافیایی به نام «منزل باباقنبر» یاد کرد که در نزدیکی مرو، قرار داشت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۱۷/۴). براساس فرهنگ اصطلاحات جغرافیای تاریخی، منزل، به ناحیه‌ای خارج از شهر و در مسیر راه‌های مواصلاتی گفته می‌شد که به عنوان محلی برای آسایش مسافران و توقف کاروان‌ها، شناخته می‌شد (جودکی، ۱۳۹۶: ۵۹۶). این موضع جغرافیایی، در دیگر منابع تاریخی، با عنوان «خواجه قنبر» نیز یاد شده است (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱۲۷/۳). حال نکته مهم اینجاست که ناحیه بابا قنبر چه خاستگاهی داشته و تحت تأثیر چه عواملی، این نام در جغرافیای شمال شرق ایران ظاهر و سپس در نقشه آدام اولتاریوس، ظهور کرده است؟ طبق برآورد بنیگسن^۱ و ویمبوش^۲، در بین اماکن مقدس و مورد احترام در آسیای مرکزی، امروزه دو مقبره با نام «بابا قنبر» وجود دارد که یکی در مجاور عشق‌آباد و دیگری در مجاور مرو است (نقشه شماره ۱۰).

۱۵۷۵ م/ ۹۸۲ ه.ق در پاریس منتشر کرد، در یک بخش از کتابش که به فتوحات تیمور گورکانی اختصاص داده، هنگامی که به نواحی شمال شرقی ایران از جمله مرو و رود جیحون اشاره کرد، از دریاچه بابا قنبر نام برد؛ به‌طوری که در فهرست اعلام جغرافیایی کتابش، هنگام اشاره به این دریاچه، توضیح مختصری به این صورت ارائه می‌دهد «بابا قنبر، دریاچه‌ای در سرزمین باکتريا» (تصویر شماره ۱). منظور از باکتريا که در این نوشته اروپایی آمده، یک واحد جغرافیایی در شرق ایران باستان بود که مرکزیت آن، شهر بلخ و حدود جغرافیایی آن در شمال تا سمرقند، در جنوب و جنوب‌شرق تا کوه‌های هندوکش و در غرب تا مرو امتداد داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۸۴-۸۳). طبق این تعریف، دریاچه بابا قنبر، در درون این محدوده جغرافیایی قرار می‌گرفت.

B	
Baal, ou Bel premier Dieu des Idolatres	1355
Baal, autrement Papis, Idole dressée par les Israélites, d'où commença	916
Baaras, racine d'une admirable, & étrange puissance en ludee	1002, 1003
Baba pourquoy auen glé par Herode	1014
Baba, ville d'Ormus	1386
Babacamber, lac au pais Baetrien	1446
Babacao, ville de Burnei	1750
Babagore, matiere à faire des Patenostres aux Indes	1597
Babaren, Isle en la mer Rouge	1367
Babatines, font Chrestiens de Thunes	1884
Babech, ville d'Arabie heureuse	1172
Babel, & Babylone n'est vne meisme ville	1252
Babelcut, Isle en Gedrosie	1571
de Babylone, de ses noms, & affietee	1245
Babylone, chef d'Assyrie, & de Chaldee	1253
Babylone	

تصویر شماره ۱. نام دریاچه بابا قنبر در یک نوشته جغرافیایی فرانسوی زبان (منستر، ۱۵۷۵: جدول بخش دوم)

در یک نوشته جغرافیایی دیگر که در نیمه نخست سده هجدهم میلادی/ دوازدهم هجری قمری به زبان آلمانی و درباره جغرافیای قدیم، میانه و جدید سرزمین‌ها و امپراتوری‌ها نوشته شد، در یک بخش که به جغرافیای ناحیه مرو اشاره شده، چنین آمده «مرو، پایتخت ایالت خراسان در ایران است در نزدیکی آن دریاچه بابا قنبر» (تصویر شماره ۲). بنابراین، نام دریاچه بابا قنبر نه تنها در نقشه اولتاریوس، بلکه به وضوح، در دیگر منابع اروپایی از جمله نقشه‌ها و



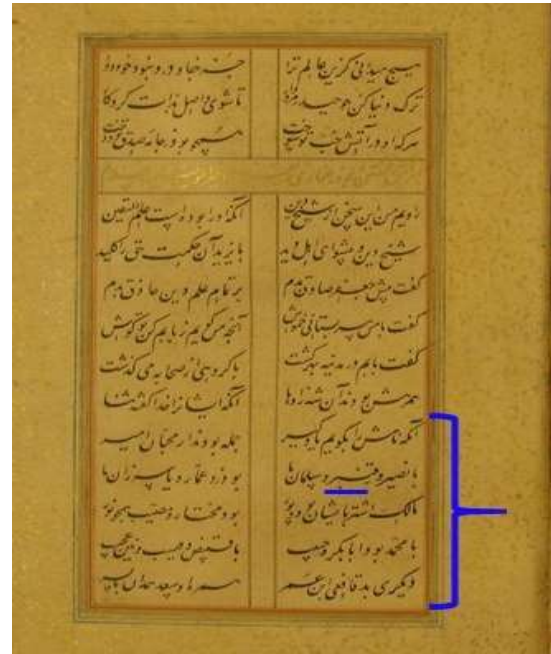
نقشه شماره ۱۰. دو مقبره با نام بابا قنبر در کشور ترکمنستان امروزی (بنینگسن و ویمبوش، ۱۹۸۵: ۱۳۰-۱۳۱).

۲۷۹/۳. عطار نیشابوری در مظهر/العجایب در بین محبان امام علی(ع)، اینگونه سروده است:

و آنکسان کایشان بدندی بی نظیر / جمله بودند از محبان امیر
چون نصیر و قنبر و سلمان ما / بود و عمار یاسر ز آن ما
مالک اشتر به ایشان بود و بس / بود مختار مسیب هم نفس
پس محمد ابن ابوبکر و حبیب / سعد بن عباد و ابن حبیب
عبدرحمن بن عداس از هرب / بود او از جمع یاران از عقب
اینجماعت هیفده تن بوده اند / در طریق شاه ره پیموده اند
(تصویر شماره ۳)

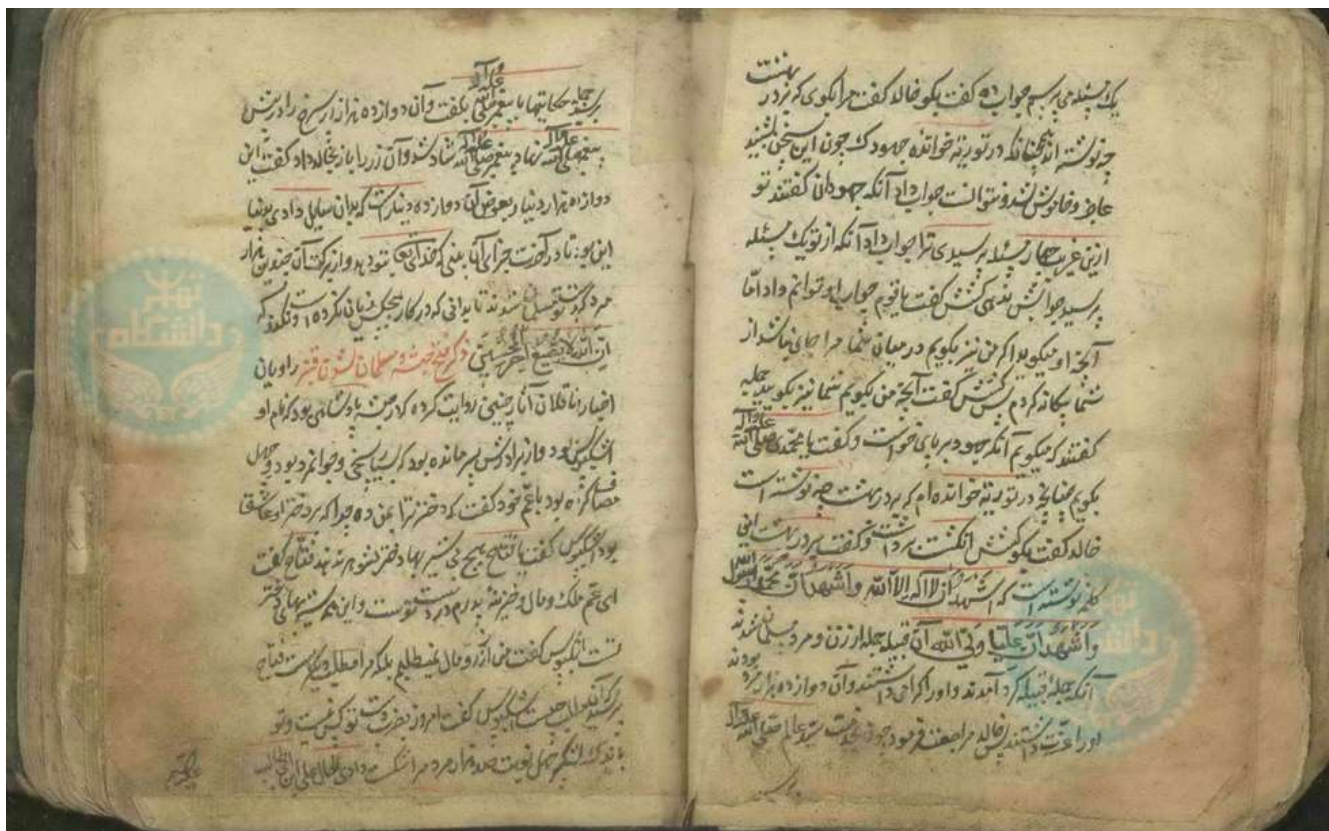
در واقع، مقبره‌هایی که امروزه با نام «بابا قنبر» در ترکمنستان وجود دارند، منتسب به یکی از پیشخدمت‌های امام علی(ع)، با نام قنبر است (بنینگسن و ویمبوش، ۱۹۸۵: ۱۳۸). برای تبیین این گذاره، می‌بایست به دو سؤال اساسی پاسخ داد: آیا امام علی(ع)، پیشخدمتی با نام قنبر داشته؟ و اگر چنین است، چه ارتباطی بین قنبر، پیشخدمت امام علی(ع)، با نواحی شمال شرقی ایران و دریاچه مورد اشاره اولتاریوس در این ناحیه، وجود دارد؟ پاسخ به سؤال نخست، مثبت است. براساس گزارش‌های تاریخی، امام علی(ع)، یک پیشخدمت با نام قنبر داشت که همواره، همراه ایشان بود (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۳۹۶/۱ و ۵۱۱؛ سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۵۴). در رجال طوسی و طبقات الکبری، به ترتیب از قنبر با عنوان «مولى امیرالمؤمنین علیه السلام» (طوسی، ۱۴۳۰ق: ۷۹) و «مولى علی ابن ابی طالب» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲۵۳/۶) یاد شده است. در گزارش مسعودی، قنبر به عنوان حاجب امام علی(ع)، معرفی شده است (مسعودی، بی‌تا: ۲۵۸). براساس گزارش ابن اثیر، امام علی(ع) در جنگ صفین، پرچم را به غلامش، قنبر داد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق:

شاهزادگان حبشه بود که عاشق دخترعمویش شد؛ عمویش، شرط ازدواج قنبر با دخترش را در این گذاشت که سرِ امام علی(ع) را برای او بیاورد. قنبر که عزم اینکار را کرده بود، به مدینه رفت؛ اما بعد از رویارویی با امام و در نتیجهٔ گفتگو با ایشان، مسلمان شد و به غلامی امام (ع) درآمد (همایونی، ۱۳۸۰: ۳۸۸). در یک نسخهٔ خطی که دربارهٔ قصص و داستان‌های پیامبر (ص) و امام علی(ع) در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، به داستان آشنایی قنبر با امام علی(ع)، مسلمان شدن او و فتح حبشه، اشاره شد (تصویر شمارهٔ ۴). براساس این نسخه، می‌توان نتیجه گرفت که سن قنبر در آن زمان، سی‌وسه سال و نامش قبل از اینکه مسلمان شود، فتاح بود؛ در واقع، قنبر نامی بود که امام علی(ع) بر او گذاشت (تصویر شمارهٔ ۵). براساس یک نقاشی قهوه‌خانه‌ای مربوط به امام علی(ع)، قنبر در کنار امام ایستاده است (تصویر شمارهٔ ۶). براساس برآورد خامه‌یار، قنبر در زمان خلافت خلیفهٔ دوم، به خدمت امام علی (ع) درآمد (خامه‌یار، ۱۳۹۳: ۲۹). دربارهٔ سرنوشت قنبر در منابع تاریخی، گزارش کشته‌شدن او به دست حجاج، آمده است (کشی، ۱۴۳۰ق: ۶۱؛ حموی، ۱۹۹۵م: ۳۰۳/۲؛ مفیدالبغدادی، ۱۴۱۶ق: ۱/۳۲۸).



تصویر شمارهٔ ۳. بازتاب نام قنبر در مظهرالعجایب عطار نیشابوری (نسخهٔ خطی مظهر العجایب، فریدالدین عطار نیشابوری، کتابخانهٔ نور عثمانیه، شمارهٔ ۴۱۹۹)

دربارهٔ ماجرای آشنایی قنبر با امام علی(ع) در تعزیه‌ای که مربوط به مرگ قنبر است، ماجرای نقل شده مبنی بر آنکه، قنبر، یکی از



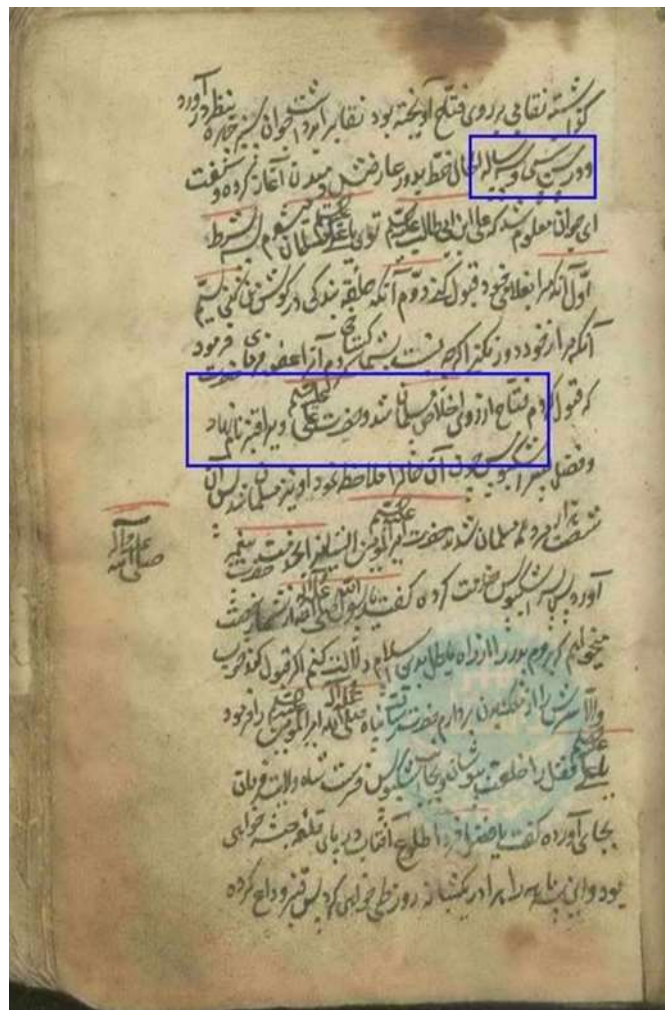
تصویر شمارهٔ ۴. نسخهٔ خطی داستان فتح حبشه و مسلمان شدن قنبر

(نسخهٔ خطی قصص حضرت رسول (ص) و حضرت علی علیه‌السلام، کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، شمارهٔ ۱۰۴۱۱)



تصویر شماره ۶. نقاشی قهوه‌خانه‌ای از قبر در کنار امام علی (ع)، سلمان فارسی، امام حسین (ع) و امام حسن (ع)
(بنای بنیاد ایران‌شناسی بر اساس گزارش سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۹۱: ۲۴۴)

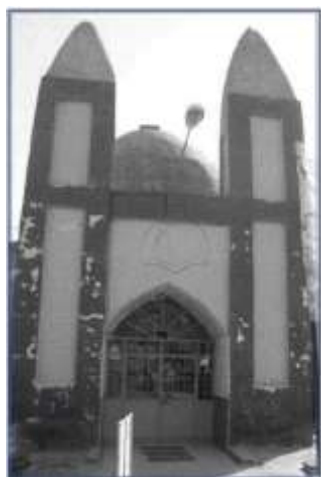
با مشخص شدن اینکه امام علی (ع) یک غلام و پیشخدمت با نام قبر داشته^۱، نکته مهمتر اینکه، چه ارتباطی بین قبر به عنوان پیشخدمت امام علی (ع)، بین جای نام مورد اشاره آدام اولثاریوس در شمال شرق ایران و همچنین مقابر موجود با نام بابا قبر در آسیای مرکزی وجود دارد؟ درباره اینکه مقبره قبر، پیشخدمت امام علی (ع) کجاست، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی مقبره قبر در شهر بغداد دانسته‌اند. سیف‌الدوله در شرح سفرنامه مکه، هنگامی که به بغداد رسید، در شرح شخصیت‌های بزرگ مدفون شده در بغداد، می‌نویسد «قبر، غلام حضرت امیر علیه السلام، بقعه بسیار مختصری دارد. در جایی که مدفون است، آن محله به اسم او موسوم است و محله قبر علی گویند» (سیف‌الدوله، ۱۳۶۴: ۲۱۸-۲۱۹). دیدگاه دیگر، ناظر بر قراردادن مقبره قبر در شهر حمص است. یاقوت حموی در توصیف شهر حمص، می‌نویسد «مقبره قبر، پیشخدمت علی بن ابی طالب، در آنجاست» (حموی، ۱۹۹۵م).



تصویر شماره ۵. نام و سن قبر در داستان فتح حبشه و مسلمان شدن قبر (نسخه خطی قصص حضرت رسول (ص) و حضرت علی علیه السلام، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، شماره ۱۰۴۱۱)

المقدسه؛ انصاری، محمدرضا (۱۳۹۲)، دفتر خاطرات قبر (غلام امیرالمؤمنین علیه السلام)، تهران: دلیل ما

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره جایگاه قبر نزد امام علی (ع) نک. خامه‌یار، احمد (۱۳۹۳).
قبر غلام علی علیه السلام، تهران: مشعر؛ عبدالامیر انصاری، محمدرضا (۱۴۱۳ق)،
قبر: المذبوح فی حب علی (ع)، مشهد: مؤسسه الطبع و النشر التابعه للأستانه الرضویه



تصویر شماره ۷. زیارتگاه قبر، غلام امام علی (ع) در نیشابور (خامه‌یار، ۱۳۹۳: پیوست تصاویر)

آنچه که ارتباط جای‌نام مورد اشاره‌ی آدم اولتاریوس درباره‌ی دریاچه‌ی شمال ایالت خراسان را با نام قبر، پیش‌خدمت امام علی(ع)، بیشتر تقویت می‌کند، اضافه‌شدن پیشوند «بابا» به نام قبر در نقشه‌ی آدم اولتاریوس است. در واقع، واژه «بابا» که در نقشه‌ی اولتاریوس به عنوان یک پیشوند با نام قبر آمده، یک مضمون و معنای مرتبط با تصوف و ساختار آن دارد. بر اساس تعریف فرهنگ آندراج، «این لفظ (بابا)، بر پیران کامل، اطلاق کنند که به منزله‌ی پدر باشند؛ چنانکه بابا افضل کاشی و باباطاهر همدانی و امثال ایشان» (پادشاه، ۱۸۹۳م: ۳۴۵/۱). در برهان قاطع نیز «سرکرده و ریش‌سفید طایفه قلندران را نیز بابا گویند» (تبریزی، ۱۳۴۲: ۲۲/۱). بنابراین، اضافه‌شدن پیشوند بابا به نام قبر در نقشه‌ی اولتاریوس، حاکی از آن است که از منظر اولتاریوس، قبر صوفی‌مسلك بوده است. به طوریکه کاربرد واژه بابا به معنای صوفیانه‌ی آن، برای نام مناطق دیگری که صوفیان در آن زندگی می‌کردند، امری رایج بود. مانند قصبه باباداغی به اعتبار نام صاری صالحت بابا که مزارش در آنجاست و قصبه‌ی زنگی‌بابا بر سر راهی که از خیوه به کراسنو و دسک می‌رود و روستای بابانقاش در تراکیه و قصبه‌ی بابا اسکی (کوپرلی، ۱۳۷۵: ۲۰/۱). نکته‌ی حائز اهمیت این است که قبر، پیش‌خدمت امام علی(ع) نیز در فضای صوفیانه‌ی تاریخ ایران و مردم آن، جایگاه ویژه‌ای داشته است. یکی از مصداق‌های بارز این استدلال، حضور نام وی، در ادبیات صوفیانه و مجموعه‌ی آثاری بود که با موضوع تصوف و توسط صوفیان نوشته می‌شدند. براساس نسخه‌ای از «مجموعه‌ی رسائل و اشعار اهل حق»، بخشی به منتخباتی از رساله‌ی درویش گلشیر سبزواری اشاره شده که در متن آن، نام قبر در کنار نام سلمان، جابر و بلال آمده است و چنین آمده «اول خاوندگار،

۳۰۳/۲). علاوه بر حموی، علی بن ابی‌بکر هروی، در سده هفتم هجری قمری نیز، بر مقبره باباقبر در حمص اشاره کرده و درباره‌ی آن چنین نوشته «و در آنجا، قبر قبر، خادم امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرار دارد» (هروی، ۱۴۲۳ه.ق: ۱۹). اما دیدگاه دیگر که با نام برگزیده باباقبر در نقشه‌ی اولتاریوس همخوانی دارد، گزارش‌هایی است که برخی از تواریخ محلی خراسان درباره‌ی قرارداشتن قبر قبر در این ایالت، ارائه داده‌اند. ابن‌فندق در تاریخ بیهق و در ذیل بحث آن دسته از صحابه پیامبر(ص) که در بیهق بودند، از شخصی به نام «قبر» به عنوان مولی و حاجب امام علی(ع) نام می‌برد و در شرح آن می‌نویسد «مدتی در بیهق متوطن شد ... اینجا که مسجد هانی است و هانی که آن مسجد به وی باز خوانند از فرزندان قبر است... و سلیطیان از فرزندان ایشان باشند در نیشابور ... و قبر را در سبزواری پسری آمد، نام او شادان بن قبر، مسجد شادان در سبزواری به وی نسبت کنند» (بیهقی، ۱۳۰۸: ۲۵). گزارش ابن‌فندق گویای چند نکته اساسی است: اول اینکه، به نظر می‌رسد که قبر در زمان پیش‌خدمتی نزد امام علی(ع) یا بعد از آن، در خراسان نیز حضور داشته و او و فرزندان در نواحی چون بیهق، نیشابور و سبزواری ساکن شده‌اند. دومین نکته قابل‌توجه در این گزارش، نامگذاری برخی از مساجد خراسان به نام فرزندان قبر است که این نکته، گویای وجهه اجتماعی بالای خاندان قبر در خراسان است. علاوه بر تاریخ بیهق، در کتاب تاریخ نیشابور از حاکم نیشابوری، اشاره شده که تربت و مقبره قبر در نیشابور بود (حاکم‌نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۲۶؛ تصویر شماره ۷). اگر این دیدگاه را در کنار ماجرای کشته‌شدن قبر به دستور حجاج پذیریم، می‌توان نتیجه گرفت که قبر و فرزندان اگرچه در خراسان حضور داشتند؛ اما به نظر، سکونت آنان در خراسان برای یک مقطع زمانی خاص بوده و مقابر موجود با نام باباقبر اگرچه ممکن است متعلق به شخص قبر نباشد؛ اما با او و بازماندگانش در خراسان، ارتباط دارند.

دریاچه باباقبر در نقشه اولتاریوس منتسب به یکی از غلامان و پیش خدمت‌های امام علی(ع) بود که برای مدتی وی و فرزندان‌ش در خراسان حضور داشتند. براساس شواهد تاریخی، قبر و فرزندان‌ش در خراسان توانستند به وجهه اجتماعی بالایی دست پیدا کنند؛ به طوریکه اسم برخی از مساجد در شهرهای خراسان، به نام قبر و فرزندان‌ش، نامگذاری شدند. از طرفی، به خاطر وجهه دینی و اجتماعی قبر، زمینه ورود نام آن به بخش‌هایی از متون تاریخی، ادبی و مذهبی راه پیدا کرد که مصداق بارز آن، جایگاه قابل توجه قبر در ادبیات صوفیان و اضافه شدن پیشوند صوفیانه «بابا» به همراه نام او بود که حتی در نقشه اولتاریوس نیز بازتاب پیدا کرد. به خاطر شهرت اجتماعی و دینی قبر در خراسان، زمینه‌ای برای نقشه‌نگاری مثل آدم اولتاریوس فراهم شد تا در تعیین دریاچه شمال ایالت خراسان، آن را به نام «باباقبر» معین سازد.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر
ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق)، *طبقات الکبری*، به کوشش عبدالقادر محمد عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه
ابوالفداء (۱۴۲۷ق)، *تقویم البلدان*، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیّه
ابی زاده، سامان؛ پیریایی، محمدتقی؛ نژاد ابراهیمی، احد (۱۳۹۸). بازخوانی ساختار شهر اردبیل دوره صفویه بر اساس تطبیق متون تاریخی در نقشه آدم اولتاریوس. *نشریه هنرهای زیبا*، ۲۴ (۴)، ص ۷۱ - ۸۲
اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳)، *تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر
انصاری، محمدرضا (۱۳۹۲)، *دفتر خاطرات قبر (غلام امیرالمؤمنین علیه السلام)*، تهران: دلیل ما
بکران، محمدبن نجیب (۱۳۴۲)، *جهان‌نامه*، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران: کتابخانه ابن سینا
بنای بنیاد ایران‌شناسی بر اساس گزارش سازمان میراث فرهنگی (۱۳۹۱)، تهران: بنیاد ایران‌شناسی
بیبهقی، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۰۸)، *تاریخ بیبهق*، به کوشش احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی.
پادشاه، محمد (۱۸۹۳م)، *فرهنگ آندراج*، بمبئی.
تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۴۲)، *برهان قاطع*، به کوشش محمد معین، تهران: کتابفروشی سینا
تتوی، قاضی‌احمد و قزوینی، آصف‌خان (۱۳۸۲)، *تاریخ آلفی*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی
جعفری، عباس (۱۳۶۶)، *فرهنگ بزرگ گیتاشناسی (اصطلاحات جغرافیایی)*، تهران: مؤسسه گیتاشناسی
جودکی، حجت‌الله (۱۳۹۶)، *فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی تاریخی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام

دوم مولا، سیم شیخ شهاب‌الدین، چهارم شاه خوشین؛ چهار ملک مرتضی علی-قبر، سلمان، جابر، بلال» (مجموعه رسائل و اشعار /هل حق، ۱۹۵۰م: ۱۸۸). در رساله درویش نورعلی شاه امجد العرافاء نیشابوری که در همین مجموعه بالا درج شده، در بخشی چنین آمده «چهار پیر خاوندگار اسرافیل، میکائیل، عزرائیل و جبرائیل؛ چهار پیر شریعت محمد، سلمان، قبر، بلال» (مجموعه رسائل و اشعار /هل حق، ۱۹۵۰م: ۱۹۷). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بین اضافه شدن پیشوند «بابا» به نام قبر در نقشه اولتاریوس و ورود قبر، پیشخدمت امام علی(ع) به گفتمان صوفیان و نوشته‌های آنان، ارتباط وجود دارد.

نتیجه‌گیری

یکی از مهمترین منابع برای مطالعه و پژوهش درباره جغرافیای تاریخی ایران در عصر صفوی، نقشه‌ای است که آدم اولتاریوس از ایران در ضمیمه سفرنامه‌اش درج کرده است. از آنجا که همزمان با دوره صفوی، نوشته‌های مستقل جغرافیایی از جغرافی دانان ایرانی دچار محدودیت شد، اهمیت نقشه اولتاریوس برای مطالعات صفویه‌شناسی دوچندان می‌شود؛ زیرا وی با یک رویکرد جزئی‌نگر و حسّس آگاهی‌های جغرافیایی‌اش مبتنی بر مجموعه‌ای از اطلاعات جغرافیایی قدیم و جدید، چهره سرزمینی ایران را به همراه مشخصه‌های گوناگون جغرافیایی آن ترسیم کرد. از جمله این مشخصه‌های جغرافیایی، دریاچه‌ها بودند که اولتاریوس حسّس آگاهی‌هایش، مکان‌یابی و نام‌شناسی آنان را مورد توجه قرار داد.

یکی از این دریاچه‌های برجسته در نقشه اولتاریوس، دریاچه‌ای بود که با نام باباقبر در شمال ایالت خراسان، مکان‌یابی و نام‌شناسی شد. از آنجا که این نام تحت تأثیر نام خاص افراد شکل گرفته، مقاله پیش‌رو کوشید تا ضمن مکان‌یابی آن، به ریشه‌یابی نام برگزیده آدم اولتاریوس برای این دریاچه، اقدام نماید. برآورد این مقاله نشان داد که اگرچه مکان‌یابی این دریاچه در نقشه اولتاریوس با آشفتگی‌های جزئی روبروست؛ اما مقایسه تطبیقی و تحلیلی آن گویای آن است که منظور وی از این دریاچه، همان دریاچه ساری‌قمیش است که در حد فاصل بین دریاچه خوارزم و دریای مازندران قرار دارد و در این بین، اولتاریوس نام «باباقبر» را برای آن برگزید. مقایسه نام برگزیده اولتاریوس با مجموعه‌ای از منابع تاریخی از جمله: تواریخ محلی، نسخ خطی کمتر شناخته شده، نقشه‌های تاریخی و نوشته‌های جغرافیایی، ادبی و تاریخ‌نگاری و همچنین فرهنگ‌نامه‌های جغرافیایی اروپایی، نشان داد که نام

فریدی مجید، فاطمه؛ هروی، جواد؛ بهرام‌زاده، محمد (۱۴۰۱). استان (ایالت) گیلان و هیرکانی در دوره‌ی صفوی بر مبنای نقشه‌ی جغرافیایی آدام اولتاریوس در ۱۶۵۶م/۱۰۶۶ق در تطابق با کتاب مختصر مفید ۱۰۸۷ق. پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۱ (۱)، ۱۵ - ۲۸

قمی، قاضی‌احمد (۱۳۸۳)، خلاصه‌التواریخ، به کوشش احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران

کشی، ابی عمر بن محمد (۱۴۳۰ق)، رجال الکشی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات

کوپریلی، فؤاد (۱۳۷۵)، «بابا»، ترجمه‌ی وهاب علی، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی

گابریل، آلفونس (۱۳۴۸)، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتح‌علی خواجه‌نوری، تهران: ابن سینا

مجموعه‌ی رسائل و اشعار اهل حق (۱۹۵۰م)، به کوشش و. ایوانف، بمبئی: مطبع قادری پریس

محقق سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۳)، روضه‌الانوار عباسی، به کوشش اسماعیل چنگیزی اردهایی، تهران: میراث مکتوب

مستوفی، حمدالله (۱۳۹۶)، نزه‌القلوب، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: سفیر اردهال

مسعودی، علی بن حسین (بی‌تا)، التنبیه و الاشراف، به کوشش عبدالله اسماعیل صاوی، قاهره: دارالساوی

مفیدالبغدادی، ابو عبدالله محمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، بیروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث

نویای، عبدالحسین (۱۳۶۴)، ایران و جهان: از مغول تا قاجاریه، تهران: هما

هروی، علی ابن ابوبکر (۱۴۲۳ق)، الاشارات إلى معرفه الزیارات، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیّه

همایونی، صادق (۱۳۸۰)، تغزیه در ایران، شیراز: نوید شیراز

یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، ظفرنامه، به کوشش سیدسعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نویای، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

کتابخانه دیجیتال گالیکا: <https://B2n.ir/t5315>

حافظ ابرو (۱۳۷۵)، جغرافیای حافظ ابرو، به کوشش صادق سجادی و علی آل داوود، تهران: میراث مکتوب

حافظ ابرو (۱۳۸۰)، زبده‌التواریخ، به کوشش سیدکمال حاج‌سید جواد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

حاکم‌نیشابوری، ابو عبدالله (۱۳۷۵)، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه

حدودالعالم من المشرق و المغرب (۱۳۷۲)، با مقدمه بارتولد، تعلیقات مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه، با تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهراء

حموی، یاقوت (۱۹۹۵م)، معجم‌البلدان، بیروت: دارصادر

خامه‌یار، احمد (۱۳۹۳)، جایگاه دینی قنبر غلام علی (ع) نزد مردم ایران با تکیه بر متون فرهنگ عامه همراه با تصحیح نسخه داستان فتح حبشه. مجله بساتین، ۱ (۲)، ص ۲۷ - ۵۰

خامه‌یار، احمد (۱۳۹۳)، قنبر غلام علی علیه السلام، تهران: مشعر

خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام

زند، بهمن؛ مشرعی، سید محمود؛ یوسفی‌راد، فاطمه (۱۴۰۰). نقشه راه مطالعات نام‌شناسی: از رویکرد سنتی تا رویکرد شناختی - اجتماعی، فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، ۴ (۲)، ۱۱ - ۲۸

سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۷۲)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به کوشش محمد شفیع و عبدالحسین نویای، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سیف‌الدوله، سلطان محمد (۱۳۶۴)، سفرنامه سیف‌الدوله، به کوشش علی‌اکبر خداپرست، تهران: نی

شیخ‌الحکامی، عمادالدین و رضوان، رامینا (۱۳۹۸). دانش نام‌شناسی و پژوهش‌های علوم تاریخی، پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۱ (۲)، ۱۴۳ - ۱۶۶

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۳۰ق)، رجال الطوسی، به کوشش جواد القیومی الاصفهانی، قم: مؤسسه نشر الاسلامی التابعه لجماعت المدرسین به قم المشرفه

عبدالمیر انصاری، محمدرضا (۱۴۱۳ق)، قنبر: المذبح فی حب علی (ع)، مشهد: مؤسسه الطبع و النشر التابعه للأستانه الرضویه المقدسه

عطارنیشابوری، شیخ فریدالدین، نسخه خطی مظهر العجایب، کتابخانه نور عثمانیه، شماره ۴۱۹۹

قصص حضرت رسول (ص) و حضرت علی علیه‌السلام (نسخه خطی)، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، شماره ۱۰۴۱۱

Brancaforte, Elio Christoph (2003), Visions of Persia: Mapping the Travel of Adam Olearius, London: The Harvard University Press

Gallica Digital Library: <https://B2n.ir/t53156>

Galichian, Rouben (2013), "A Brief History of the maps of Armenia, Journal of Armenian Studies", Armenian National Academy of Sciences, Yerevan, No. 1, pp. 83-107

Gulyamova, Lola (2022). The Geography of Uzbekistan at Crossroads of The Silk Road, Tashkent: Tashkent State Technical University

Alai, Cyrus (2010), *General Maps of Persia*, second revised edition, Library of congress cataloging-in-publication data, Leiden: Brill

Anonymous (1730). *Vollständiges Lexicon der Alten, Mittlern und Neuen Geographie*, Leipzig: Deer, p. 852

Beningsen, Alexandre & Wimbush Enders (1985). *Mystics and Commissars: Sufism in the Soviet Union*, Berkeley and Los Angeles: University of California Press

- Hellow, Evelyn (2024). *Atlas of Paranormal Places: A journey to the World's Most Supernatural Places*, London: Lvy Press
- Kanth, T.S. Ravi (2011). *The Celestial Percussion: Imagination is the Only Limitation*, New Delhi: Educreation Publishing
- Lechthaler, Mirjanka, (2009), *The world image in maps- from the old ages to Mercator*, Austria: institute of Geoinformation Vienna university of technology
- Münster, Sebastian & Belleforest, François de (1575). *La Cosmographie Universelle de Tout le Monde*, Paris: chez Nicolas Chesneau.
- Olearius, Adam (1656). *Vermehrte Neue Beschreibung Der Muscowitischen und Persischen Reyse*, Holstein.
- Ortelius, Abraham (1570). *Thaterum orbis terrarium*, Antverpiae: Apud Aegid.
- Oxford Latin Dictionary* (1968), Oxford: Oxford University Press
- Zone, Igor S. & Glantz, Michael H. & Kostianoy, Andrey G. & Kosarev, Aleksey N. (2009). *The Aral Sea Encyclopedia*, Berlin: Springer – Verlag Berlin Heidelberg.